سنه ۱۳۱۵ در دار الایمان

قم انشاد شد

قصیده لامیه

سنه ۱۳۱۵ در دار الایمان
قم انشاد شد
قصیده لامیه

سنه ۱۳۱۵ در دار الایمان

قم انشاد شد

قصیده لامیه

سنه ۱۳۱۵ در دار الأیمان

قم انشاد شد

قصیده لامیه

سنه ۱۳۱۵
قم

فارسی عربی

بسم الله الرحمن الرحیم

ایا ربع لیلی سقتك الهواطل

بکیت علیك بكاء الثواكل

همی زار گریم بران رسم منزل

که خرگاه لیلی دران بود نازل

تذکرت عهد الصبی والتصابی

واوقدت

واوقدت فی القلب نار البلابل

چو یاد آرم ایام عشق و جوانی

بسی آتش افروزم از کوره دل

فلا الربع باق ولا الخل واف

ولا العیش صاف ولا الصبر کامل

شکستند پیمان صحبت همانان

که پیمود می در هواشان منازل

وبانوا وما بان عنّي هواهم

وراحوا وقلبي مع الركب راحل

فكندند بار من بينوا را

همان كاروانان كه بستند محمل

سقى الله ركبا سقوني هواهم

ولم يوردوا قرب تلك المناهل

ز خط محبت گذشتند آسان

چو

چو ديدند كار من افتاده مشكل

وما عشت بعد الاحباء صبرا

ولكن على محنة الدهر حامل

تو گوئي منم طاير پرشكسته

كه افتاده در دام صياد غافل

واصبحت في ارض قم عليلا

اسير الرزايا بقيد المعاضل

خدایا بغربت چه سازم که مارا

بگرداب کشتی و یاران بساحل

سزد گر برم شکوه از جور گردون

بدرگاه عدل خداوند باذل

امیر المعالی رفیع المبانی

کریم الشمائل شریف الخائل

مهین صدر اعظم که بر دامن او

ملوک

ملوک جهان بسته دست وسائل

بسیط رهش سجده گاه خلایق

حریم درش قبله گاه قبائل

هو البدر لکنه غیر خاسف

هو الشمس لکنه غیر آفل

بدریای اعظم رسد قطره باران

اگر در سخن گنجد او را فضائل

فلا يدرك الوهم معشار فضله

ولم يبلغن مدحه قول قائل

كجا گفت من درخور وصفش ايد

وگر صد كتب خوانم وصد رسايل

وكيف يطيق لساني مديحه

وسحبان في النعت عيٌّ وباقل

گر افتد ز باسش نگاهي بعالم

جهاني همه فاني ايند وزايل

وگر خود ز راه كرم بنگرد او

بعيش ابد شامل ايند ونايل

لئن اعجز الدهر اوصاف ذاته

بان ياتين شبهه في الاماثل

فهيهات لم يوت من مثله في

قرون الاواسط وعصر الاوائل

فلک خادمش گر نبودی نبستی

بخدمت کمر بند جوزا حمایل

طوی ذکر طی و فضل و معن

و قاآن و الاسخیاء الافاضل

چنان ضامن جود و احسان که گوئی

خدایش برزق جهان کرده کافل

بشهر قمار چند روزی جمالش

نهان

نهان گشته از کید جمعی اراذل

نبینی که در چشم مردم زمانی

شود چهر خورشید را ابر حایل

هم ایدون هزار است و کسری که حجت

از این خلق پوشیده زیبا شمایل

ولی زود باشد ز نورش فروزد

بر این آسمان و زمین بس مشاعل

الا تا کز افلاک دارد مراتب

الا تا بخورشید بینی مراحل

جهان زو بجویند عز مدارج

شهان زو بخواهند حل مسائل

بپای وکابش خلایق مقابل

بخیل سپاهش ملایک مجادل

فلا زال فی الشرق والغرب شمسا

تضیئ

تضیئ به حالکات الغوائل

ولا زال فینا سحابا ثقالا

یهل لنا منه طل و وابل

تقدیم حضور حضرت مستطاب اجل

اکرم شمس سماء المجد والرفعة و

الجلال آقای عز السلطان دام

اعزازه واجلاله

٣٧٢